

تحلیلی بر نتایج انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری ایران

آرای آنها و تکالیف ما...

دکتر فریبرز رییس دانا

۱- چگونه به آرا نگاه کنیم؟

بافرض این که با موزاین کلی قابل پذیرش انتخابات سالم باشد و مشارکت مردم با کمترین تنش و اضطراب و فشار و ترس صورت گیرد، در جامعه خودمان که سابقه انتخابات با سطح مشارکت بالا دارد و برای بیش از دو دهه این سابقه را آزموده است تحلیل را آغاز می‌کنم. هر فرد برخوردار از وجدان و آگاهی سیاسی حق دارد و باید به دنبال نتیجه هر انتخابات مهم سه مقوله را طرح و کنکاش کند. این فرد باید در انتخابه کنش سیاسی در بازتاب به نتایج کار خود بپردازد و ناگزیر این کنش باید در متن احترام و مسالمت مؤثر نسبت به نتیجه‌ای که بنا به مقررات کار انتخابات مورد وفاق عمومی یا کلی بوده است صورت گیرد. این سه مقوله عبارتند از:

۱) یک یا چند نفر به نمایندگی از طرز فکر یا

خط مشی کمابیش آشکار یا پنهان، بر حسب موزاین مورد وفاق برنده انتخابات شده‌اند. از یک سو باید رأی آنان را پذیرفت. اما از سوی دیگر حقوق سیاسی و اجتماعی و انسانی کسانی که برنده نشده‌اند، در هر موقعیت سیاسی و رتبه بندی انتخاباتی که هستند، چه آنان که به افراد یا احزاب دیگر (بازنده) رأی داده‌اند و چه آنان که اساساً رأی نداده‌اند، کاملاً محفوظ می‌ماند. حق انتقاد برای آنان باقی است و حتی براساس موزاین دموکراتیک برای آنان این حق به مرزهای یک وظیفه می‌رسد. شخصیت‌های سیاسی این وظیفه را جدی می‌گیرند.

امادر عین حال کسانی که رأی داده‌اند به ویژه آرای برنده انتخابات (باید نتایج مترتب بر تصمیم‌گیری و جهت‌گیری انتخاباتی خود را بپذیرند، چه این نتایج آنی و بلا فصل باشند و چه در دوره‌های زمانی میان مدت ظاهر شوند. بنابراین، همان قدر که اکثریت برنده مورد

احترام قرار می‌گیرد و تصمیم آنان را براساس وفاق اجتماعی و موزاین انتخاباتی می‌پذیرند، آنان نیز باید نتایج و عواقب کار خود را شجاعانه و با صبوری تحمل کنند و با انتقادهای پراکنده یا سیل انتقادهایی که بعداً متوجه می‌شود و چه بسا از درون همان رأی دهندگان بیرون می‌جوشد، منصفانه برخورد کنند.

۲) آگاهان سیاسی و علاقمندان به سرنوشت جامعه، به ویژه فعالان سیاسی، پس از انتخابات ترکیب رأی دهندگان را با توجه به موارد زیر بررسی می‌کنند: ترکیب جنسی، ترکیب سنی، گروه‌های شغلی، مشخصات اجتماعی (شامل سطح سواد) محل سکونت و توزیع جغرافیایی، گرایش‌های سیاسی و استراتژیک، وابستگی سازمانی، سطح درآمدها و در

جمع بندی نهایی ترکیب طبقاتی، فرهنگی و ایدئولوژیک. این ترکیب نشان می‌دهد که انگیزه‌ها و خواست‌های شرکت‌کنندگان چه بوده است و آنها که شرکت نکرده‌اند چه کسانی بوده‌اند که گروه اجتماعی تعلق داشته‌اند. این ترکیب روشن خواهد کرد که جناح برنده چه نیروی واقعی را در اختیار دارد و به کدام سو کشانیده می‌شود یا باید رهسپار گردد. چنین بررسی نه تنها جناح برنده بلکه آرایه بندی جناح‌های دیگر را نیز مشخص می‌سازد. اگر بررسی پویا باشد و مثلاً تحولات فکری گروه‌های سنی یا اوضاع اقتصادی گروه‌های شغلی را به نوعی پیش بینی کند، می‌تواند عملکرد برآیند نیروها را در آینده بیابد.

۳) گروه‌های جریان‌های عملی یا فکری که انتخاب نشده‌اند و در صدد ادامه کار خود برای گسترش بینش و قبولاندن راه و روش خود در چارچوب مقررات انتخابات هستند، باید با توجه به انتخاب و گزینش مردم و بررسی فرایندها و تحولات آتی این انتخاب، راهبردهای خود را بنا کنند. اما باید آنان بدانند که تاحد زیادی این کارشان تحت تأثیر دو مقوله (۱) و (۲) یاد شده بالا قرار خواهد گرفت. از یک سو نتایج و عواقب تصمیم‌گیری اکثریت مطلق یا نسبی مردم در هر مرحله بر راه‌ها و گشایش‌ها و گزینه‌های قابل دسترسی آنان در دور بعد و نیز بر امکان بروز ابتکار و راه‌حل‌های جدید گروه‌های برگزیده نشده در آینده تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر ترکیب‌های چند وجهی اجتماعی - اقتصادی و مبتنی بر موقعیت اقتصادی و سیاسی آنان توان و امکانات عملی برای گروه‌هایی را که در جستجوی آینده هستند، تعیین می‌کند.

۲- درباره نتیجه انتخابات

ایران در فاصله بیست و دو سال گذشته بیست و دومین انتخابات عمومی را در ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ برگزار کرد، که به معنای یک نسل تجربه انتخابات است. البته از خیلی جهات در این فاصله فرصت‌های یادگیری‌های عمومی، انتقال



گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال سهمی در خور در پیروزی خاتمی داشتند.

آنان گفت که صحبت از تغییر قانونی اساسی خیانت است. ایشان درباره نقش هایی که مجمع تشخیص مصلحت نظام ایفا کرده اند اعتراضی که نداشته است هیچ، حتی چندین بار به این ملجاء، که وظایف آن برابر قانون اساسی کاملاً مشخص است، پناه برده اند (مثلاً قانون بودجه ۱۳۸۰). ایشان در قردادانی و تشکر از مسئولان هم رده یا تقریباً هم رده خود ذره ای کوتاهی نکرده اند (بارها به آقایان هاشمی رفسنجانی، شاهرودی، یزدی، ناطق نوری، کربوبی سیاس گفته اند، بی آنکه ضرورت تعارف های سیاسی در کار باشد). به ویژه آن که ایشان هیچ نشانه ای دال بر این که از التزام به فرامین و احکام و نظرگاه های مقام رهبری کوچکترین فاصله ای دارند، به دست نداده اند. آقای خاتمی در مصاحبه مطبوعاتی (شاید اولین مصاحبه مطبوعاتی عمومی در دوران ریاست جمهوری) پیش

کسانی هستند که نمی توانند از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کنند. آنان می توانستند در شناساندن واقعیت و ماهیت کارکردهای جریان های سیاسی موجود بقیه رایاری دهند. گرچه گاه چنین امکانی وجود ندارد، اما چه بسیار موارد که وجود دارد. نمونه آن خانواده هایی هستند که به فرمان پدری پدرسالار، به دنبال یک انتخاب سیاسی حرکت می کنند. نمونه دیگر آن بیانیه هایی است که متخصصان، هنرمندان و نویسندگان به نفع این و آن صادر می کنند (و در انتخابات هشتمین دوره کردند). این بیانیه ها برای تأثیر گذاشتن صادر می شوند.

نتایج انتخابات ریاست جمهوری دوره هشتم ایران با چیزی در حدود ۵۰ درصد از رأی دهندگان به نفع آقای سید محمد خاتمی، رییس جمهور دوره هفتم پایان یافت (به جلد شماره ۱ نگاه کنید).

تجربه ها، رشد آگاهی های سیاسی، ایجاد تشکل های حزبی و غیرحزبی واقعی محدود بوده است و مدت ۸ سال جنگ و پس از آن ۸ سال ادامه کار سیاست تعدیل ساختاری از دیگر سو، فرصت شکل گیری جامعه مدنی رانداه است. اما بهرحال در حوزه خاص انتخابات، مردم ایران، بویژه شهرنشینان و طبقه متوسط در گروه های سنی مختلف تجربه هایی آموخته و دانسته اند شرکتشان در انتخابات یارای دانشان به طور مشخص به این و آن فرد و جناح چه عواقبی دارد. آنان می دانند آرایشان، بسته به موقعیت و مشخصات نامزد ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس، تاچه حد به معنای دفاع از نظریه های شناخته شده ایشان و تاچه حد به معنای تقویت ساختارهای سیاسی دیگری است که در فراز یا کنار آن نظریه ها قرار دارد و بالاخره خود را مسلط می کند.

جدول شماره ۱ تحلیل امارهای نتایج آرای انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری

گزینه ۲: نسبت به ۴۳ میلیون نفر	گزینه ۱: نسبت به ۴۳/۵ میلیون نفر	نسبت به رای دهندگان (درصد)	تعداد (میلیون نفر)	
۶۶/۹	۶۴/۶	۱۰۰	۲۸/۹	شرکت کنندگان داخلی (رای دهندگان)
—	—	—	۷۴ هزار	شرکت کنندگان خارجی
۵۱/۴	۴۹/۶	۷۶/۸۶	۳۱/۵۹	آرای خانمی
۱۰/۵	۱۰/۱	۱۵/۶	۴/۳۹	آرای توکلی
۰/۵۶	۰/۵۴	۰/۸۴	۰/۳۳۷	آرای کاشانی
۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۲	۰/۰۵۵	آرای فلاحیان
۱/۲	۱/۲	۱/۹	۰/۵۲	آرای باطله
—	۳۵/۴	—	۱۵/۴۱	کل شمار کسانی که شرکت نکرده اند (گزینه ۱)
۳۳/۱	—	—	۱۳/۹۹	کل شمار کسانی که شرکت نکرده اند (گزینه ۲)
—	۵/-	—	۳/۱۷	شمار کسانی که برای انتخابات نمی توان روی آنها بهر حال حساب کرد (گزینه ۱)
۵/-	—	—	۲/۱	شمار کسانی که برای انتخابات نمی توان روی آنها بهر حال حساب کرد (گزینه ۲)
—	۳۰/۴	—	۱۳/۳۴	شمار کسانی که با تصمیم خاص شرکت نکرده اند (گزینه ۱)
۲۸/۱	—	—	۱۱/۸۱	شمار کسانی که با تصمیم خاص شرکت نکرده اند (گزینه ۲)

از انتخابات دوره هفتم گفت رهبری اختیارات گسترده دارد و سیاست های کلی را تنظیم می کند. وی افزود برنامه سوم را برای تعیین و تصویب سیاست کلی به ایشان دادم. و باز افزود که برآزم که رهبری نه تنها در موارد محدود و مقطعی، بلکه به طور منظم و سازمان یافته باید در تدوین سیاست ها و اداره کشور حضور داشته باشند.

آقای خاتمی رییس جمهوری است که بارها و بارها گفته است، و در عمل به کرات ثابت کرده است که به گونه ای عملی ملتزم به ولایت فقیه، طرفدار جدی قانون اساسی موجود و به شدت معتقد به نظام جمهوری اسلامی است و تاکنون از هیچ مصلحت گرایی و چه بسا نادیده گرفتن حقیقت به نفع مصلحت نظام دریغ نکرده است. خاتمی در ۱۶ آذر ۷۹، در روز دانشجو و در جمع

بهرحال در هر انتخابات گروه ها یا اقشار اجتماعی هستند که به واقع به سطح شناخت و آگاهی لازم، چنان که بتوان به طور مستقیم عواقب کار ایشان را متوجه خود ایشان کرد، نرسیده اند. نامنصفانه است که ایشان را مسئول کار خودشان، چه خوب باشد چه بد، بدانیم. اما در این مورد نیز اصل و فاق عمومی می گوید که آنان باید نتایج انتخابات را بپذیرند. اما در کنار آنان

نکته مهمتر آن که در عمل، ایشان در جهت سیاست‌ها و روش‌های سیاسی خود حرکتی را که نشان دهنده برخورد قاطع ایشان با دخالت‌های ناقانونی گروه‌ها و سازمان‌ها و قدرت‌ها باشد انجام نداده‌اند، مگر به صورت اظهار تأسف یا نگرانی‌هایی که بیشتر از سر دلسوزی‌های متعارف بودند و نه در پی متوقف کردن فشارها و ایجاد اخلاص‌های اجتماعی و سیاسی. برهم خوردن چندین باره میتینگ‌های انتخاباتی مربوط به ایشان پیش از برگزاری انتخابات هشتمین دوره بیانگر همین امر است. پیش از این، ایشان به طور ضمنی یا صریح پذیرفتند که برخورد ریشه‌یابانه تر با وقایع کوی دانشگاه، خرم‌آباد، قتل‌های زنجیره‌ای، ترور حجازیان، چگونگی کنار گذاشته شدن همکارانشان و وقایعی از این دست به مصلحت نیست. ایشان در پای بندی به ارزش‌ها و اعتقادهای حاکمیت نظام و گروه‌ها و نهادها و شخصیت‌ها و مدرسه‌ها و جز آن، شایسته سالاری در انتخاب همکاران و اعضای کابینه را محدود به معیارهای متفاوت ارزش و مصلحت کردند. آقای خاتمی در تهیه این صواب‌دیدها و صلاح‌دیدها، در واقع کمتر به پنهانکاری و چهره‌سازی از خود پرداخت و برعکس صریح و صادق بود. ایشان حتی در بحث‌های انتخاباتی خود گفت که دستگیر شدگان و اصلاح طلبانی که در زندان بسر می‌برند خود دچار زیاده‌روی‌هایی بوده‌اند، و این که هر چند اعتبار بحث در دادگاه علنی و قانونی معین می‌شود، اما نمی‌توانند بگویند که خدای ناکرده موضوع فیلم افشاری ساختگی بوده است. ایشان به خصوص بارها گفت که رأی خودش را جدا از رأی به مصلحت نظام نمی‌داند. (به عنوان نمونه روزنامه همبستگی ۸ خرداد ۸۰).

از همه این بحث‌ها مهمتر، نظر مقام رهبری است که بارها گفتند آرای مردم به مثابه تأیید نظام جمهوری اسلامی است. ایشان دقایقی پس از شروع انتخابات هشتمین دوره، بهنگام رأی‌دادن باز تأکید کردند هر رأی به منزله یک تأیید دیگر بر نظام و قانون اساسی است. این بحث در همان آغاز انتخابات در برابر تبلیغات خارجی برای عدم شرکت در انتخابات و پیشاپیش نشان می‌داد که جامعه سیاسی می‌داند در جستجوی چیست. بخش وسیعی از مردم به خصوص تحصیلکردگان، آگاهان، روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان پیام ایشان را شنیدند، یا دست کم تا پایان ساعات انتخابات این پیام به گوششان رسید.

شخصیت‌های متعدد دیگری نیز در این که آرای مردم برای انتخاب ریاست جمهوری همانا پیش از آن که

انتخابات رییس‌جمهور باشد تأیید نظام و برگزیدن مدیر اجرایی در بطن و متن همین نظام است، سخن گفتند. آقای هاشمی رفسنجانی (روزنامه همبستگی ۱۵ خرداد ۱۳۸۰) گفته‌های بارها گفته خود را تکرار کرد و گفت انقلاب و نظام سیاسی را از حضور مردم در صحنه داریم. آقای شاهرودی، رأی دهندگان را مشتاقان حراست از نظام دانستند (سیاست روز ۲۱ خرداد ۸۰). آیات عظام امینی، فاضل لنکرانی و نوری همدانی، مستقیم یا نامستقیم، بر این نکته که رأی مردم به رییس‌جمهور به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی است، صحنه گذاشتند. در بحث‌های تمامی کاندیداها نیز می‌توانیم همین خط و ربط را به صراحت دریابیم (به استثنای آقای کاشانی که از امکان تغییر قانون اساسی و البته نه در خلاف جهت نظام، صحبت به میان آوردند). ممکن است تصور ذهنی برخی از شرکت کنندگان

در انتخابات این باشد که آنان در واقع برای ابراز مخالفت خود با بخشی از نظام یا تمامی آن رأی داده‌اند (و بی سبب نبود که رییس فرهنگی یک ارگان نظامی آنان را خائن خوانند (۲۱ خرداد ۸۰). ممکن است گروهی نیز واقعا فکری کردند در چارچوب همین نظام، فقط مایلند جناح اصلاح طلب را تقویت کنند. شماری از ایشان به دستاوردهای اصلاحات، به ویژه آن مقداری که نصیب خودشان می‌شود، دل خوش داشته‌اند (و این انتخاب حق آنان است، هر چند جای نقد را باقی می‌گذارد). البته بخش وسیعی از شرکت کنندگان، شامل گروه‌های سنی ۱۵ تا ۱۸ یا با نسبی کمتر در گروه‌های سنی بالاتر، داریم که به دلیل نبود تجربه کافی، روپرو بودن با تبلیغات یک سویه، ناآگاهی سیاسی و جز آن اساساً با بحث محتوا و جهت‌های سیاسی آشنایی نداشته‌اند و تنها به دنبال علاقه خود به نامزد مورد نظر، یعنی به آقای خاتمی، رأی داده‌اند. در نظرسنجی‌ها بخش قابل توجهی از رأی دهندگان به خاتمی، هم تردیده‌های خود و هم نگرانی از این که مبادا آن دیگری انتخاب شود را اعلام کردند.

در مقابل یادمان باشد که گروه‌ها، سازمان‌ها، شخصیت‌های سیاسی و اهل قلم و هنرمندان بیانه‌هایی به نفع آقای خاتمی بیرون دادند و شماری از اهل قلم و هنرمندان پیش از آن - و هنوز نیز - خود را آدم‌های سیاسی نمی‌دانسته و نمی‌دانند (حتی همدردی کوچکی با نویسندگان ترور شده در سال ۷۷ از خود نشان ندادند) اما در اینجابه سیاسی‌ترین اقدام‌ها دست زدند. گروه‌هایی شامل نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز، چندین ده شخصیت ملی و فرهنگی، چند تن استادان دانشگاه، سی چهل نفر از نویسندگان و

روشنفکران، چهارصد و شصت نفر از نمایندگان ادوار و بخشی از سازمان‌های متعدد دانشجویی کشور اعلامیه‌هاشان را پیش از انتخابات در روزنامه‌های موسوم "به ۲ خرداد" منتشر کردند. اینان نیز بی‌روبرگرد از حق سیاسی خود استفاده کرده‌اند و عمدتاً اعتقاد داشته‌اند که به تقویت جناح و رییس‌جمهور آزادیخواه‌تر و "مترقی‌تر" می‌پردازند. اما ایشان با حدس نزدیک به یقین می‌دانسته‌اند که نامزد مورد نظرشان، به همه دلایلی که برشمردم، بیش و پیش از آن که مجری خواست‌های مورد نظر آنان - هر چند اندک - باشد در چارچوب مصالح نظام کار می‌کند. البته این گروه شاید آشکار یا پنهان پذیرفته است که به آن گونه از آزادی و رفاه و استقلال که اعتقاد دارند، فقط در مصالح نظام جمهوری اسلامی می‌توانند، دست یابند و لا غیر.

نامزدهای انتخاباتی از سوی شورای نگهبان تأیید صلاحیت شدند. اما از میان بیش از هشتصد نفر از داوطلبان تنها آن ده نفر برگزیده شدند. این نیز نشان مهمی از بهم پیوستگی عملی ریاست جمهوری و آرای پشت سر آن با عالی‌ترین نهادهای استقرار یافته نظام و مصلحت نظام است. توجه داشته باشید که گرچه تشخیص صلاحیت شورای نگهبان متوجه کسانی شد که هر یک کمتر از نیم درصد یا دو دهم درصد از آرای مردم را به خود جلب کردند و هفت نفر آن روی هم کمتر از ۲/۵ درصد این آرا را به خود اختصاص دادند - و این مارا در باره موازین رعایت شده صلاحیت داوطلبان از سوی شورای نگهبان به شگفتی وامی‌دارد - اما متوجه کسانی که به گونه دیگری از اصلاح طلبی باور داشتند، نشد. نامزدهایی که به اصلاح طلبی قاطع‌تر، مستقل‌تر، اقتصادی‌تر معتقد و علاقمند به استفاده از طیف گسترده‌ای از نیروی کارشناسی و تخصصی مردم در امور کشور بودند، تأیید صلاحیت نشدند. اصلاحات در اصلاحات از آغاز پذیرفته نشد. به همین دلیل همه آگاهان می‌بایست می‌دانستند که با چنین روالی انتظار این که تحول در کارکردهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، معنوی و فرهنگی متفاوت‌تر از گذشته، به ویژه از دو سال اخیر به وجود آید، نادرست است و حتی به احتمال قوی وضع به سمت تثبیت اصلاحات در چارچوب تعاریف معین و منظم و مورد تأیید لایه‌ها و ارکان نظام به پیش خواهد رفت.

تعداد ۶ میلیون رأی در جمع به نه نفر داده شد. این نیز نشان شناخت عمومی مردم و رویگردانی قاطع آنان از روش‌های محافظه کارانه سنتی لیبرال کلاسیک است.

بیش از ۷ میلیون نفر می‌رسد، در حدود ۷۰ تا ۷۵ درصد از این آراء به ویژه در تهران و شهرهای بزرگ از آن خود کرد. او در محله های اقتصادی متوسط و بالاتر از متوسط سهم بیشتری دریافت کرد.

۲) اقشار سنتی شامل بازاریان، کاسبکاران عادی و متوسط، وابستگان بوروکراسی به جناح راست، بخشی از کارمندان دولت بویژه در نهادها و ارگانهای معین، بخشی از روستائینان بویژه خرده بورژوازی روستایی و دهقانان بالاتر از سطح متوسط اقتصادی، آرای خود را به نفع آقای توکلی به صندوق ریختند. آرای شمشانی، جاسبی و فلاحیان جایگاه مشخص شغلی - اجتماعی و آرای کسانی چون آقای کاشانی نیز جایگاه اقتصادی. فکری خود را داشته است. در موارد بسیار کم رأی داوری و ارزشهای کاملاً خصوصی نیز به حساب آمد. وقایع تصادفی مانند کشته شدن یک مأمور (یا یک یاغی؟) بدست فرزند فلاحیان، نقش قابل توجهی در کاهش رأی او نداشته است. او همین مقدار رأی را داشت که بدست آورد، چه این قتل آخر اتفاق می افتاد یا خیر، زیرا رأی دهندگان ایشان آن واقعه را منفی قلمداد نمی کنند.

۳) آرای زنان شرکت کننده به نفع آقای خاتمی بیشتر از ۵۰ درصد (من هنوز نمی دانم چه میزان) جمعیت زنان در سن رأی دادن بوده است. امید به برخورداریهای

بخش عمده ای از راست، به

ویژه در سطح مدیران،

تکنوکرات ها و بوروکرات های

راست و صاحبان فعالیت های

اقتصادی، حضور آقای خاتمی

در انتخابات اخیر را ضروری

می دانسته اند

بیشتر از شماری از حقوق زنان و امکان آزادی عمل در برخی رفتارهای ظاهر، مایه های عمده این رأی بود. در این جا نیز به طور قطع زنان متعلق به طبقه متوسط و اقشار بالا استقبال بیشتری از آقای خاتمی کرده اند. در حالی که به نظر می رسد سهم بالاتری از خانمهای عضو خانواده هایی که رییس آن حزب الهی، محافظه کار یا وابسته به نهادهای خاص هستند، بیشتر به نامزدهای

برگزیده شده است و رییس جمهور است. خاتمی و دیدگاه محافظه کارانه روشن بین او و جریان اصلاح طلبی با سرعت مورچه و ماشین اصلاحاتی که تنها ترمز آن واقعاً کار می کند، انتخاب شده است. این انتخاب باید همانقدر برای ما که معترض و منتقد نارسایی سرعت، ژرفا، دامنه و بلندای فرایند اصلاحات بوده ایم، معتبر و قابل قبول باشد که برای رقبای خاتمی. از آن مهمتر، باید این نتیجه ضمنی عملی اما بسیار مهم برای رأی دهندگان به آقای خاتمی پذیرفته آید که نیت آنان در رأی دادن هرچه بوده باشد، آنان در عین حال به نظام جمهوری اسلامی و مصالح برتر آن رأی داده اند. آنان به قبول حضور قطعی نهادهایی که بیرون از حوزه رییس جمهوری تصمیم های تعیین کننده می گیرند و روش تغییر ناپذیر رییس جمهوری که دل بستگی تام و تمام به موازین نظام و قانون اساسی دارد، رأی داده اند. آنان رأی داده اند که تقریباً هیچ اقدامی برای کارگماری نیروهایی که حتی ذره ای بیرون از این باورند - صرف نظر از هر توانی که برای حل مسایل جامعه دارد - به عمل نیاید و هر نوع برخورد با موانع تنها با معیار مصلحت - آنهم معیاری بیرون از خود - سنجیده شود. دست کم از شخصیت های آگاه و شناخته شده انتظار می رود که این را بدانند و نتایج مترتب بر کار خود را بپذیرند. البته حق انتقاد برای همگان محفوظ می ماند، اما نقد اساسی نه به کسانی که ارکان وضع موجود را پذیرفته اند بل به کسانی که پیشاپیش شجاعانه حق تحول و انتقاد به گذشته را خواستار شدند، تعلق دارد.

۳- تحلیل ترکیب آرا

دریافت های کارشناسی و تجربی من، که هنوز بر بررسیهای آماری دقیق متکی نیستند اما مرا برای اظهار نظر حاضر قانع کرده اند، به طور خلاصه چنین است:
۱) گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال که تقریباً هیچ تجربه ای در فعالیت های جمعی، سازمانی، انتخابی در حیطه های مدرسه و محیط زندگانی خود ندارند، وارد انتخابات شده اند. شورای نگهبان که بر اساس نظرات استصوابی اجازه می یابد کاندیداها را، شامل کسانی که می توانستند رقیب جدی آقای خاتمی باشند و آرای ایشان و آرای شرکت ناکردگان را بخود اختصاص دهند، رد صلاحیت کند، با حضور این شمار سنگین در انتخابات، که همگان می دانستند به دلایل معین به چه کسانی رأی می دهند، موافقت می کند. اگر آقای خاتمی ۵۰ درصد از آرای کل و اجدین شرایط را بخود اختصاص داد در این گروه سنی که شمارشان به چیزی

و وجدان بیدار حقوق مالکیت خصوصی در ایران که چیزی جز تأیید مطلق و ستایش کامل مالکیت و حقوق بی پایان اقتصادی فردی در بحث های انتخاباتی به دست نداد، با همه شناخت و سابقه سیاسی خود و خانواده خود در حدود نیم درصد آراء به دست آورد، و یقیناً اگر چهره بدیل، مثلاً اقتصاددان ایشان، به میدان می آمد نتیجه به کمتر از آرای آقای فلاحیان، که

رأی مردم در چارچوب یک

مبارزه مسالمت آمیز، توانمند و

خدمندانه برای آزادی و رشد و

عدالت مورد احترام است، اما

نیروهایی که افسون و مفتون

قدرت نشدند، باید راه های نقد و

آگاهی رسانی را بیابند

شناسنامه های کاملاً مشخصی از راه دور به دست می دهد، بالغ می شد.

اما در این میان، یک نیروی اجتماعی مهم، گرچه نامتشکل و بی امکان بیان نظر، سربرآورد. بیش از ۳۳ تا ۲۵ درصد مردم در انتخابات شرکت نکردند. در این میان بنابه برآوردهای ۲۸ تا ۳۰ درصد آگاهانه و از روی رساندن پیام خود، در برابر پیام شماری از امضا کنندگان حمایت از خاتمی یا آرای ۶ میلیون نفری، در انتخابات شرکت نکردند. نظر سنجی های پیش از انتخابات از ۸۵ تا ۹۰ درصد مشارکت (حیات نو، ۵ خرداد ۸۰) و ۸۰ تا ۸۵ درصد آرای آقای خاتمی (صدای عدالت، ۵ خرداد ۸۰) صحبت می کردند. اما واقعیت پنهان تر از آن بود که به میان می آمد، یا کتمان می شد.

باری، چه در میان آن ۵۰ درصد آرای خاتمی باشیم، چه در میان ۳۰ درصدی که شرکت نکرده، چه در میان ۱۹ درصد آرای راست، چه در میان ۵ درصدی که به حال شرکت نمی کند و چه در میان ۱/۲ درصد آرای باطله، امروزه جامعه ما، بازیرکی و آگاهی خاص خود - گرچه نه به طور کامل - راه و روش انتخابات را برگزیده است - و این مارا در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی و بخشی از جنوب آسیا ممتاز می کند - باید به نتایج به دست آمده در مقررات بازی رضایت بدهیم. خاتمی

دیگر رأی دادند.

(۴) کسانی که رأی ندادند، چه زن چه مرد، بیشتر عبارت بودند از بیکاران، کارگران، کاسبکاران جزء، بخش نه چندان کمی از دهقانان، روستائیشینان ناسنتی، روشنفکران، کارشناسان نادولتی، دانشجویان سالهای بالا، آگاهان و فعالان سیاسی منتقدان روند گذشته اصلاحات و نظارت استصوابی و محدودیت های قانون اساسی.

(۵) کارمندان دولت بیشترین سهم مشارکت را در جمعیت خود در قیاس با گروه های شغلی دیگر در انتخابات داشته اند. آنان به هر حال "شُرکت" می کنند و شناسنامه خود و حتی الامکان اعضای خانواده خود را مهور می سازند. این گروه نیز در رأی خاتمی بیش از ۵۰ درصد نقش داشتند.

(۶) سهم کاسبکاران عادی، رانندگان، کارمندان بخش خصوصی، تکنیسین ها، مهندسان، معلمان، پزشکان و همانند آن در رأی خاتمی کمتر از ۵۰ درصد بوده است.

(۷) هیچ کس به طور مشخص برای رأی ندادن تبلیغ نکرد. تبلیغ رادیوهای خارجی برای رأی ندادن، با آن که نظر افکار عمومی نسبت به آنها (به جز یکی دو مورد از رادیوهای دولتی و تقریباً همه رادیوهای نادولتی) نامساعد نیست، اثر منفی ایجاد کرد. این نکته

ظریف را در یابیم که بخش عمده افکار عمومی، خاتمی و جبهه دوم خرداد را ملی و مستقل ارزیابی می کند، اما تردیدهای کم یا بیش نسبت به جریانهای دیگر دارد. به این ترتیب، تبلیغات رادیوهای خارجی، آنهم به گونه بوق و کرنایی، که البته شامل همه آنها نمی شد، رأی خاتمی را بالا برد.

(۸) نیاز به استدلال ندارد که بی پرو برگرد حضور چهره های رقیب خاتمی منجر به گرایش "ضدگرایشی" به نفع خاتمی شد. به این معنا که به خاطر رأی نیاوردن برخی کسان یا از نگرانی دستیابی بعضی چهره های با سابقه خاص به قدرت، رأی دهندگان زن و مرد شامل کارمندان دولت و کاسبکاران عادی و رانندگان و مهندسان و تکنیسین ها به سمت رأی دادن به خاتمی گرایش یافتند.

(۹) این باور عمومی در مردم رأی دهنده قوی بوده که اگر به افرادی با اصرار بر نمایش چهره مسلمانی رأی می دهیم بهتر است به افراد عادی که بر این چهره اصرار می ورزند رأی ندهیم، زیرا صداقت آنان نامشخص است. در برابر، این آقای خاتمی بود که چهره "مسلمان صادق" را به نمایش می گذاشت.

(۱۰) سیاست محافظه کارانه و اصلاح طلبی بسیار ملایم خاتمی و این تجربه که ایشان به هیچ وجه سیاست های اصلاح طلبی را که نیاز به نوعی

رودر رویی و قاطعیت عمل و برخورد داشته باشد نمی پذیرد و ترجیح می دهد کاری نکند تا کار کند و نیز همبستگی عمیق ایشان نسبت به ساختار و اوضاع موجود، انگیزه کلی رأی دهندگان به ایشان به حساب نمی آید. تنها روشنفکران، نویسندگان، محققان، کارمندان دولت در رده های پایین و بالا، مدیران و صاحبان سرمایه های کوچک و متوسط به این سیاست و به اعتقاد آقای خاتمی به نظام و ساختار موجود بها و به همان انگیزه، نیز رأی دادند. چه بسا اینان از تحولی که رهبری آن خارج از اصلاح طلبی آقای خاتمی و گروه مدیران همکارشان تعیین می شد نگرانی و حتی وحشت داشتند. اما بقیه به رغم تردید نسبت به درستی سیاست خاتمی به دلایلی که یاد کردم در انتخابات به نفع وی شرکت کردند.

(۱۱) در میان صاحبان سرمایه و مدیران تولید و بخش خصوصی در واقع هر چه به سمت سرمایه داری بزرگتر و ذی نفوذتر (مثلاً تجار و ابسته به اتاق بازرگانی) می رویم سهم آنان در رأی توکلی و شمخانی و جاسبی نیز بالاتر می رود. سرمایه گذاران نیمه بزرگ، متوسط و کوچک اقبال بیشتری به آقای خاتمی نشان دادند. مهم این که این بار به نظر می رسد سرمایه داری تولیدی نیمه بزرگ و متوسط همسازی بیشتری با سرمایه داری تجاری نشان داد.

(۱۲) با همه این اوصاف، رأی راست که در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری به حدود ۹ میلیون نفر بالغ شد این بار به ۶ میلیون نفر کاهش یافت. بی تردید بخشی از این کاهش بخاطر تغییر رأی و نظر رأی دهندگان سابق تحت تأثیر نیازهای تحول به خواست مردم، فضای سیاسی و فشارهای متفاوت ناشی از آن بوده است. اما بخش قابل توجه یا عمده ای از راست نیز، به ویژه در سطح مدیران، تکنوکراتها و بوروکراتهای راست و صاحبان فعالیت های اقتصادی حضور خاتمی را در این انتخابات ضروری می دانسته اند. این امر در معرفی نکردن کاندیدا و فرصت ندادن به خاتمی برای مطرح ساختن خود به مثابه چهره کاملاً متمایز مشخص شد. دلایل من چنین اند:

دولت آقای خاتمی با ساختار اصلی قدرت و توزیع به شدت نابرابر امکانات مادی، ثروت و درآمد کاری نداشته است و در آینده نیز کاری نخواهد داشت، در واقع کارنامه اقتصاد سیاسی نشان می دهد که وزنه قدرت راست افراطی و صاحبان انحصارها و تمامیت خواهان از حیث اقتصادی و سیاسی به شدت بالا رفته، اماتوش و توان اقتصادی توده ها و اقشار مختلف

مردم و ظرفیت های محلی فعالیت سیاسی نمایندگان سیاسی آنان و فعالان، پایین آمده یا حتی به توقف و زندان کشیده شده است.

هرچند اصلاح طلبان برای راست ها و محافظه کاران افراطی در سرفهایی رابه باری آوردند،

اعتصاب های رو به فزونی

کارگران و گسترش

نارضایتی های اقتصادی اقشار

مختلف نیروی کار چه بسا روزی

مانع از آن شود که اصلاحات

سطحی، وسیله ای برای

پوشاندن چهره دژم

طبقاتی گردد

اما آثار مثبت حضور آقای خاتمی برای بقای ایشان و منافعشان به مراتب بیشتر از انجماد سیاسی ناشی از عدم حضور ایشان یا رادیکالیزه شدن اوضاع پس از این انجماد است. به هر حال خاتمی، هم دلسوز مؤثر و واقعی نظام و هم طرفدار اقتصاد بازار بسیار آزاد و امنیت کامل فعالیت سرمایه داری و سوداگری است. او به عنوان مثال با حذف بخشی از قانون کار نیز مخالفت نکرد. در زمان ریاست جمهوری او به آسانی نتایج خوبی چون باز پس گیری شماری از مواضع اجتماعی و سیاسی اصلاح طلبان، توقف نسبی یا جدی اصلاح طلبی مستقل، ممانعت های جدی از تشکیل نهادهای مدنی و سیاسی و مطبوعاتی مستقل، دستگیری ها و ایجاد فضای به شدت احتیاط آمیز و کاهش جدی امکان به میدان آمدن هرنیروی که ذره ای بخواهد از آقای خاتمی جلو بیفتد به دست آمد. به این ترتیب برای جناح مآل اندیش راست آقای خاتمی انتخاب مناسبی محسوب می شد. پس بهتر بود راه ایشان هموارتر گردد و به رغم اعمال نظر افراطی های راست، دست کم مانعی برای ایشان تراشیده نشود. خاتمی یک بار پیش از انتخابات گفت: "هرکس بهتر و تواناتر می تواند خواست های مردم را تأمین کند، بسم اله (همبستگی) ۸ خرداد، البته از ایشان که به رغم صداقت، گاه بنا به گفته خود حقیقت را پنهان می کنند (به رغم آن که مقام رهبری

در ۱۴ خرداد ۸۰ در مراسم سالگرد ارتحال گفتند چیزی را از مردم پنهان نکنید که این با صفت امام ناسازگار است) به هر حال انتظار هم نمی رفت که روشن کنند که چگونه بسم اله؟ مگر سد نظارت استصوابی که به ایشان با احترامات فایده اجازه عبور داده است به دیگران هم این اجازه را می دهد و مگر ایشان تاکنون در مقام اعتراض به این رویه برآمده و مثلاً از نامزد کردن خود صرف نظر کرده یا اساساً اعتراض و انتقاد معناداری کرده اند؟

۴- نتایج خاموش

پرسش پیش روی این مقاله در آخرین قسمت تحلیل این است که در آینده در ارتباط با نتایج انتخابات چگونه باید رفتار کنیم. رییس جمهور برنده که خود اذعان داشت دارای توان کافی نیست - و این به رغم التزام عملی ایشان به موازین قانون اساسی و جنبه های تعیین کننده قدرت سیاسی در آن است - اکنون بی آنکه به هیچ روی به یافتن توان تازه ای دلالت داشته باشد، برگزیده شده است. تعارض های اصلی پیش روی در اختلاف میان توقعات مردم - شامل آنان که به ایشان رأی می دادند، رأی ندادند یا هوای نامزدهای دیگر در سر داشتند - با توان واقعی ایشان خواهد بود. من گمان نمی کنم که اصلاح طلبان دولتی فعال که در بحث های پیش از انتخاباتی خود، از مشارکت مردم معنای از حاشیه به متن آمدن و استیفای حقوق و آزادیهای قانونی، جلوگیری از یأس مورد نظر مخالفان را استنباط می کردند بر این باور نباشند که رییس جمهوری فقط در متن محدوده های قانون اساسی، در چارچوب به واقع موجود نظام و در التزام به ولایت فقیه می تواند انجام وظیفه کند. چنین حکمی را نیز درباره کارشناسان، روزنامه نگاران، نویسندگان و هنرمندان فعال برای جبهه اصلاح طلبی دولتی قبول دارم. اما آنان وقتی سیل توقعات باز به جریان افتد و پرسش خود را، مستقیم و نامستقیم، متوجه آنان سازد نخواهند توانست بگویند که "ایشان - یعنی رییس جمهوری - می خواهد امانی گذارند". تا آنجا که بررسی من از آرای طرفداران خاتمی در دوره قبلی و این دوره نشان می دهد - جدای از کسانی که از ایشان در انتخابات دوره هشتم ناامید می شوند - این پرسش مطرح بوده و هست که "راستی چه کسی نمی گذارد؟". آنان که شما مدام از ایشان سپاسگزاری می کنید و وجودشان را مغتنم می شمارید؛ اعضای دولت شما و کارمندان؛ کسانی که این سو و آن سو پراکنده اند و همه می شناسیمشان؛ یا اشباح؟

شاید شماری از روشنفکران خنتا یا به غایت لیبرال مسلک که به تحولات مورچه وار قانع هستند، اهمیتی به خواست های کارگران (شاغل و بیکار) معلمان، دانشجویان که چشم انداز حال و آینده را از حیث آزادی و داشتن شغل مطلوب نمی یابند و به زارعان و دامداران خرده پا که با بحران های بخش کشاورزی و خشک سالی و ناکارآمدی روبرویند و نیز کاسبکاران خرده پاندهند. شاید آنان غمی نداشته باشند که تورم چه بیدار می کند. شاید آنان اهمیتی هم به این که اقتصاد کشور سال هاست که در فروبستگی در جامی زند ندهند. چه بسا بی آمدهای رویکرد یک سویه مسئولان به سمت سازمان تجارت جهانی، بی آنکه بخواهند بفهمند که این حرکت، چگونه اقتصاد ملی را داغون می کند، مورد توجه این گروه "سیاست گریز" قرار نگیرد. اما آسیب دیدگان با توقعات خود به گونه ای جدی وارد کارزار خواهند شد. توان ریاست جمهوری، اما، از یک سو به مثابه زیر سیستمی از کل سیستم جمهوری اسلامی و از دیگر سو تحت تأثیر دستگاه های فشارزای چند سویه ناشی از ساختار قدرت مادی و سیاسی و ایدئولوژیک، اجازه نمی دهد که دولت برای گشایش های لازم به قدر کافی نیرو بکار ببرد و این آغاز یک تعارض است.

در واکنش به این وضعیت، آنان که نگران آینده

ادامه اصلاحات، بی شکل ها

و حرکت های مستقلانه و

خردمندان مردمی، درگیر

همه محدودیت ها و موازینی

خواهد ماند که فعلاً، آرای

برنده، آنها را ضروری

ساخته است

اقتصاد و فرایند حراست اجتماعی و آزادیها و مشارکتهای مردمی بوده اند با آنان که با رأی خود به خاتمی در واقع به حفظ وضع موجود رأی داده اند تفاوتی خواهند داشت. گروه دوم یا باید سر خود را پایین آورده، لای جمعیت عقب نشینی کرده و سپس پنهان و در آخر رهسپار جای خلوت شوند - که نمی دانم

چقدر با اخلاق سازگار است - یا باید عواقب مترتب را بپذیرند و برای پیش بردن سیاست هایی که در حرکت مورچه وار رشد و تعادل را نوید می دهد و در عین حال از چیزی که کابوس ایشان و آقای رییس جمهوری است، یعنی از حرکت خودانگیخته مردمی، جلوگیری می کند، وارد عمل شوند. البته آنان پیشاپیش تاحدی وارد عمل شده اند. اما وظیفه دیگران نیز آن نیست که به اشتباه سال ۱۳۶۰ دست بزنند یا بگذارند به راه اشتباه کشانده شوند. رأی مردم در چارچوب یک مبارزه مسالمت آمیز، توانمند و خردمندانه برای آزادی و رشد و عدالت مورد احترام است. نیروهایی که افسوس و مفتون قدرت نشدند باید راههای نقد و آگاهی رسانی را بیابند. رودر رو شدن یا کشانده شدن به صحنه نبرد که دیگران طراحی کرده اند به معنای نابودی است. تسلیم شدن یا از زیربار مسئولیت شانه خالی کردن روی دیگر وارد شدن به معرکه ناخوایسته است.

اماره سوم، که تاکنون به میزان قابل توجهی نیز پیش رفته است، با گفتمان در میان مردم و با اندیشه و رزان و کنشگران آنان و با همکاری با اصلاح طلبان جلوتر می رود. این بار آقای خاتمی را به واقع نمی توان رهبر اصلاحات دانست. ایشان رییس جمهوری است که به هر دلیل ممکن همساز سلیقه ۵۰ درصد رأی دهندگان کشور بوده و تعلق تفکیک ناپذیر با نظام جمهوری اسلامی و موازین ولایت فقیه دارد. اساساً بینش مستقل حکم می کند که قاطعانه در برابر این نظر که دفاع از جمهوریت نظام چیز نیست متبلور در آرای اصلاح طلبان دوم خردادی و جدا از جنبه دیگر نظام ایستاد. در واقع جمهوریت در هر جای دنیا گونه های متفاوتی دارد. جمهوریت در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز ویژگی خود را دارد. رییس جمهوری به هر حال بدو و اساساً با پشت سر گذاشتن نظارت استصوابی می تواند انتخاب شود. این مقوله که حتی در قانون اساسی نیز نیامده است، اما با سرعت به عرف کارآمد و قابل قبول تمامیت دولت تبدیل شد، هرگز مورد نفی آقای رییس جمهور نبوده است. آقای رییس جمهور با شعار همیشگی آزادیخواهی و قانونگذاری، اعتراضی بر این که چرا بقیه رقیبان من در صحنه نیستند، نداشته اند. ایشان در عوض به نوعی این واقعیت رانفی کردند که مهمترین جنبه قانون گرایی توان همگانی برای نقد همه ساختارهای قانونی است. من در اولین انتخاب ایشان در تحلیلی نهمین (مجله گزارش شماره ۷۶) که انتخاب شما تا حد زیادی مدیون نبودن رقیبان جدی دیگر است و وظیفه شما به عنوان طرفدار مشارکت

مردم و قانونگرایی و آزادی، بیش از هر چیز اعتراض به این نحوه گزینش نامزدهاست. ایشان چنین اعتراضی نکردند. ایشان بد طولی و سابقه ای طولانی و استقامتی قابل تأمل در تحمل مسایلی دارند که معلوم نیست باب طبعشان نیز هست یا خیر. آقای خاتمی در سال های اولیه دهه شصت مسئول روزنامه دولتی کیهان، در سال های ۶۷ تا ۷۰ وزیر ارشاد و در دوره اعمال نظارت استصوابی، رییس جمهور بود.

رییس جمهور خاتمی دور و دور پیش از انتخابات گفته بود "مانیامده ایم که جمهوری اسلامی درست کنیم که جمهوری طبقاتی در جامعه ایجاد شود" (نوروز ۱۶ خرداد ۱۳۸۰). اما واقعیت اینست که یکی از سخت ترین و ناموزون ترین چهره های شکاف اقتصادی - اجتماعی طبقاتی در ایران وجود دارد که در فاصله ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ نیز به شکاف و تقویت بخش های مسلط و مرفه اقتصاد بیفزود. پس از جابه جایی قدرت که در ساختار اقتصادی و سیاسی کشور پس از انقلاب رخ داد، با افزایش شهرنشینی، جنگ و سیاست تعدیل ساختاری، شکاف طبقاتی عمیق تر شد. صاحبان ثروت و سرمایه و نهاد و بنگاه و خانواده ها و شرکت هایی که دایماً بر توان مالی خود به زیان توده ها و بهره وری عمومی افزودند چیزی را به سمت رشد با دوام اقتصادی منتقل نکردند. اکنون ۳/۵ میلیون بیکار (به تعبیر من، ۲/۵ میلیون به نظر رسمی بانک مرکزی) در جامعه وجود دارد. ۳۰ تا ۲۵ درصد از خانواده های شهری زیر خط فقر هستند و در روستاها نیز بیکاری و فقر و مهاجرت تشدید شده است. سرمایه داری سوداگر، سرمایه داری زمین شهری، سرمایه داری پوروکراتیک و کلاریکال در هم آوایی با یکدیگرند و بر توان ۱۰ درصد بالای جامعه می افزایند، بی آن که رشد اقتصادی را به بار آورده باشند یا نوید بدهند. اصلاحات به رهبری خاتمی هیچ حرکتی به سمت مهار قدرت به عمل نیاورد که هیچ، از شرایط اقتصادی گذشته تقدیر کرد و مجوز ادامه فزایندهای اقتصادی مبنی بر عدم تعادل و ناموزونی و ناکارآمدی و جهت یابی های ناپذیرفتنی منابع نفتی را صادر کرد.

آقای خاتمی در ۲۱ اسفند ۱۳۷۹ در گزارش به نمایندگان مجلس از پیشرفت های اقتصادی در زمان تصدی خود یاد کرد، از مسئولان اصلی گذشته و سیاستهایشان تقدیر به عمل آورد و مسئولان فعلی را ستود. از همه مهمتر سرباز زدن ایشان از پذیرفتن نقش مسایل اساسی اجتماعی و اقتصادی مردم در جنبش اصلاحی بود. ایشان گفت اصلاحات به خاطر افزایش جوان شدن نسبی جمعیت، افزایش شهرنشینی، رشد

دانش و اطلاعات جهانی، رشد فرهنگی کشور و رشد اقتصادی (به طور ضمنی) بوده است. بنابراین طبیعی است که وقتی رییس جمهور نقش تعارض های مادی و اجتماعی، محرومیت ها، نیاز به آزادی در واکنش به سختیها و ستمها و خواست اقشار محروم به شغل و امنیت و مهار تورم و خواست ملی برای رشد عمومی و مستقلانه را به مثابه انگیزه و نیروی اصلی تحول خواهی به رسمیت نمی شناسد، به دنبال آن نخواهد پذیرفت که خود او محصول انتخاب زیرکانه و تاحدی ناگزیر خواست اصلاحات مردمی بوده است، نه این که برعکس، اصلاحات به فرمان و خواست وی و مدیریت جناح دوم خرداد بوده است.

نامزدهای انتخاباتی مانند توکل و جاسبی که لب به اعتراض های شدید نسبت به فساد و ناکارآمدی و بی عدالتی و عقب ماندگی گشودند، در واقع آبشخور فکری و طبقاتی خودشان را برای چند روز نادیده گرفتند و در پی این واقعیت فراگیر و انکار ناپذیر نیز بر نیامدند که مسئولان واقعی گرفتاری اقتصاد، صاحبان قدرت انحصاری و تمامیت خواهانند که از خود ایشان حمایت می کنند. در کشور ما ایران حضور محدود اغنیا با ثروتهای حیرت آور و عاقل در کنار فقر گسترده چه می کند؟ دولت رییس جمهور خاتمی ادامه چنین وضعی را در گذشته مجاز دانسته یا تحمل کرده است. حتی در لحظات آخر پیش از انتخابات هشتمین دوره گفته شد، که مخالفان، فقر و بیکاری را بر فرق دولت اصلاحات می کوبند. آیا باید عوامفریبی جستجوگرانه قدرت بیشتر، از سوی مبلغان حفظ منافع ویژه طبقاتی را با همان نگاه نگرینست که بحث های دل نگرانان از فروپاشی بیشتر اقتصاد و گسترش فقر و بیکاری و نابودی تولید و ادامه تورم را؟ اعتصابهای رو به فزونی کارگری و گسترش ناراضیتهای اقتصادی اقشار مختلف نیروی کار چه بسا روزی مانع از آن شود که اصلاحات سطحی و سیله ای برای پوشاندن چهره دژم طبقاتی گردد.

معاون سابق مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که از فعالان اصلی اصلاحات و از طرفداران خاتمی بود، در روز قبل از انتخابات گفته بود آیامی توان این گونه زیست؟ می توانیم شهری را تصور کنیم که شب را صبح کند و روزنامه نداشته باشد" (نوروز ۱۷ خرداد ۸۰) در پاسخ باید گفت در واقع نه! در هیچ کجای دنیا شهرهای بی روزنامه نداریم. بنابراین در ایران نیز چنین نخواهد بود که روزنامه ای در کار نباشد. اما کدام روزنامه با کدام قانون مطبوعات، با کدام مخاطب با کدام

نیت و کدام نویسندگان؟ غم‌انگیزتر اما، زیستن در آن شهری است که هم نماینده مجلس، هم روزنامه، هم رئیس‌جمهور هم نامزدهای پیروز نشده و هم هیأت دولت قرار باشد از مدخل معینی مجوز ورود دریافت دارند تاراه بند سفید و قرمز از جلوشان کنار برود.

اصلاحات به رهبری خاتمی، هیچ حرکتی به سمت مهار قدرت به عمل نیاورد که هیچ، از شرایط اقتصادی گذشته هم تقدیر کرد

حداقل انتظار از رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس و نامزدها این بود که حال که این چنین ملزم و متعهد به وفاق قانون اساسی هستند - و مانیز در این ره به رأی مردم احترام می‌گذاریم - دست کم این واقعیت را که آنان برگزیده نمایندگان مجوز دارند، بپذیرند. تجربه توان ایفای وظیفه مجلس در تفحص و نظارت در دو هفته پس از پیروزی خاتمی، که نخست با قوانین ناسازگار دانسته شد و سپس اجازه یافت، باید به خوبی در متن نظام واقعاً موجود درک شود. پس انتظار آن است که اصلاح طلبان برای توسعه سیاسی، نخست آن چیزی را نقد کنند که مانع اصلی تحقق خواست مشارکت گسترده مردمی می‌شود، یعنی نظارت استصوابی و محدودیت‌های ناشی از موازین موجود. چطور است که اگر نظارت استصوابی به حذف رقیبان جدی و اصلاح طلبان ریشه‌ای بپردازد، خوب است، اما وقتی شورای نگهبان بنابه نص صریح قانون اساسی مصوبه مربوط به اعطای امتیازهای اقتصاد بر باد دهد و پرمخاطره برای استقلال ملی و آزادی واقعی مردم رازیر پرسش می‌برد، همگان ناگهان به فکری یاری جستن از مجمع تشخیص مصلحت نظام - که بنابه قانون اساسی تنها در

خواهد بود. ادامه اصلاحات بی‌تشکل‌ها و حرکت‌های مستقلانه و خردمندانه مردمی درگیر همه محدودیت‌ها و موازینی خواهد ماند که فعلاً آرای برنده نقش آنها را ضروری ساخته است.

در انتها، پاسخ به این گفته آیت‌الله مصباح یزدی که می‌خواهند بساط رقاصی در مملکت راه بیندازند با خود برندگان انتخابات، یعنی اصلاح طلبان رسمی است. اما آنجا که ایشان فرموده بودند رهبران همان مصدق است باید بگویم در این میان کسی "مصدق" نیست. مصدق مظهر بارز مبارزه همزمان ملی‌گرایی، آزادیخواهی، ضدامپریالیستی و عدالت اجتماعی بود. نه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نه سرکوب درازمدت فرهنگی و سیاسی و پلیسی در برابر تاریخ مبارزات مردمی که از ۱۳۳۲ تا ۱۳۸۰ ادامه یافته است - و شگفتا که این همه خشم و نفرت حاکمان را نیز برانگیخته و به کابوس هولناک سلطه گران تبدیل شده است - نتوانستند نام و خاطره خرد و قهرمانی و آزادی‌گامی ملت را که چون "سپیده‌دمی از پیشانی آسمان می‌گذرد" پاک کنند.

تبلیغات رادیوهای

خارجی، آنهم به گونه بوق و

کرنایی، که البته شامل همه

آنها نمی‌شد، آرای آقای

خاتمی را بالا برد

امید درخشنده‌ای است به انتظار طراوت بارانهای خجسته مردمی نشست که از پس بارانهای حاصل خیز فرا می‌رسند. اما از هم اکنون نیز نتایج انتخابات، رنگین‌کمان‌هایی را، نه چندان در دوردست، پدیدار ساخته‌اند.

تهران - خرداد ۱۳۸۰

موارد مشخص حق مداخله دارد - بر می‌آیند تا همتی کنند و قانون اعطای امتیازهای یکسره و فراوان به سرمایه‌های خارجی به تصویب برسد. این قانونی است که جدا از آثار تبعیض آمیز، سلطه جویانه و کاهنده اقتدار مردمی آن، از سوی جناح سیاسی وابسته به یک بخش قدرت برتر اقتصادی مطرح شده است و اثربخشی محدود آن نیز بر رفاه و اشتغال در وضع فعلی اقتصاد ایران کاملاً تردیدآمیز است. (و من اقتصاددان هم اینجا تردید اساسی و هشدار جدی خود را نسبت به این گونه "هول‌شدن‌ها و امتیاز دادن‌ها که قاعدتاً برای "مصلحت" (مصلحت که و چه) و جبران سریع مافات صورت می‌گیرند، اعلام می‌دارم).

رئیس ستاد انتخاباتی و دبیرکل حزب مشارکت دو روز قبل از انتخابات گفته بود "اگر منتخب مردم با پشتوانه رأی بالا اختیارات کافی داشته باشد... می‌توان امیدوار بود که در چهار سال آینده شاهد حرکتی سریع در راهی باشیم که مردم در روز جمعه ۱۸ خرداد ماه مشخص می‌کنند. گذشته از این که می‌توان از ایشان در باره آرای قوی و بالای مردم به رئیس‌جمهور در انتخابات دوره هفتم و اثر آن در دستاوردهای قدرت مردمی، نهادی، اقتصادی، رفاه، عدالت و بیلبان اقتصاد سیاسی کشور پرسش کرد و از ایشان خواست بگویند دیگر چه باید بشود که شاهد حرکتی سریع در راه مردم در روز جمعه باشیم، می‌توان حالا از ایشان پرسید آیا آرای ۲/۶ میلیون نفری در برابر ۴۲ تا ۴۳/۵ میلیون رأی دهنده و آرای رأی ناهندگان، خود شمارا به نتیجه دلخواه خودتان می‌رساند؟ آیا شاهد حرکتی سریع خواهیم بود؟ پاسخ من اینست که این ماشین اصلاحات که در کناره‌ای آرام مانده و از حرکت در گذار جاده‌ها و روبرو شدن با پیچ و خم‌های هراسناک و این راننده، که جز ترمز آن را نمی‌شناسد و آن سیوخت تقریباً به انتها رسیده و آن دست‌ها در بند مانده‌ای که زمانی آنرا هل می‌دادند، بجز چند منزل مشخص و معین و کمی حرکت سطحی در آینده راه چندان را نخواهند پیمود، که آن هم با اعطای امتیازهای بسیار بیشتر به سلطه گران همراه